

جلسه ۱۳-۷۲۶

یکشنبه - ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

- ۱..... کلام آقای سیستانی در عدم اختصاص عدول به نماز جمعه
- ۴..... اشکال اول
- ۵..... اشکال دوم
- ۸..... کلام محقق خوئی در مقام

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث در این بود که جواز عدول از سوره توحید و سوره جحد در روز جمعه به سوره جمعه و منافقین اختصاص به نماز جمعه دارد؟ که صاحب حدائق فرموده یا شامل نماز ظهر روز جمعه هم می‌شود؟ که مشهور قائلند از جمله صاحب عروه و آقای خوئی هم دفاع کرده از این نظر، یا شامل نماز صبح و عصر هم می‌شود در روز جمعه؟ که نظر آقای سیستانی هست. ما نظر صاحب حدائق را مطرح کردیم و اشکال کردیم.

کلام آقای سیستانی در عدم اختصاص عدول به نماز جمعه

آقای سیستانی خلاصه فرمایش‌شان این شد که اول فرمودند: ما دو تا روایت داریم: یکی صحیح حلی، دارد: اگر شروع کردی سوره قل هو الله احد را در نماز عدول نکن از آن الا ان تكون فی يوم الجمعة فانك ترجع الى الجمعة و المنافقين منها که موضوع در این روایت يوم الجمعة است و يوم از طلوع فجر حساب می‌شود شامل نماز صبح هم می‌شود، شامل نماز ظهر و عصر هم می‌شود. روایت دوم صحیح محمد بن مسلم بود که الرجل يريد ان يقرأ سورة الجمعة في الجمعة فيقرأ قل هو الله احد قال يرجع الى سورة الجمعة، ایشان فرمودند: این صحیح اصلاً يوم هم ندارد، دارد: فی الجمعة و شامل شب جمعه می‌شود.

البته ایشان فرموده‌اند: ما به مناسبت حکم و موضوع این دو روایت را منصرف می‌دانیم به جایی که مستحب باشد در نماز سوره جمعه و یا منافقین را بخوانیم، پس مقدمه تمسک به این دو روایت این است که ثابت کنیم در نماز صبح روز جمعه یا نماز عصر روز جمعه هم سوره جمعه و منافقین مستحب است، و ما این را می‌توانیم ثابت کنیم. صحیح زراره در وسائل جلد ۶ صفحه ۱۲۰ از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: اقرأ سورة الجمعة و المنافقين فان قراءتهما سنة يوم الجمعة في الغداة و الظهر و العصر. و همین‌طور صحیح حلی، جلد ۶ وسائل صفحه ۱۶۰: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن القراءة

فی الجمعة اذا صليت وحدي اربعا اجهر بالقراءة قال نعم و قال اقرأ سورة الجمعة و المنافقين فی يوم الجمعة.

پس این که مرحوم آقای حکیم در مستمسک فرمودند: "ما در نماز صبح روز جمعه دلیل نداریم بر این که سوره جمعه و منافقین بخوانیم"، این درست نیست. تعبیر مستمسک جلد ۶ صفحه ۱۹۱ این است: لا مجال للاخذ به بالاضافة الى الصبح لعدم توظيف الجمعة و المنافقين فيها و توظيفهما في خصوص الظهرين و الجمعة. آنی که امر داریم و لو امر استحبابی به خواندن سوره جمعه و منافقین است در نماز ظهر و عصر روز جمعه و خود نماز جمعه، نماز صبح که توظيف نشدیم یعنی امر استحبابی به خواندن سوره جمعه و منافقین در نماز صبح روز جمعه نداریم. [اقول:] این فرمایش شما خلاف این صحیحه زراره است که تصریح می کند: فان قراءتها سنة يوم الجمعة في الغداة و الظهر و العصر. شاید بعض روایات دیگر را دیده که در آن جا برخی از روایات که صحیحه هم هست فرموده در نماز صبح روز جمعه سوره جمعه و قل هو الله احد را بخوان، مثل صحیحه بزنطی جلد ۶ وسائل صفحه ۱۵۶: تقرأ فی ليلة الجمعة سورة الجمعة و سبح اسم ربك الاعلى و فی الغداة الجمعة و قل هو الله احد و فی الجمعة الجمعة و المنافقين.

ولی به آقای حکیم می توانیم عرض کنیم: فو قش می شود تخییر، در یک روایت گفته سوره جمعه و منافقین بخوان در نماز صبح روز جمعه، در یک روایت گفته سوره جمعه و قل هو الله احد بخوان، قل هو الله احد به جای منافقین، بالاخره امر استحبابی به خواندن سوره جمعه که هست در هر دو روایت، نسبت به سوره منافقین هم به عنوان یک عدل تخییری استحبابی با سوره توحید ذکر شده. و مهم این است که سوره جمعه است و در آن صحیحه محمد بن مسلم اصلا بحث سوره جمعه بود، صحیحه محمد بن مسلم اصلا راجع به سوره منافقین صحبت نکرد، راجع به سوره جمعه صحبت کرد: الرجل يريد ان يقرأ سورة الجمعة في الجمعة فيقرأ قل هو الله احد قال يرجع الى سورة الجمعة، آن صحیحه حلبی بود که هم سوره جمعه و هم سوره منافقین داشت. آن هم بالاخره انحلالی است دیگر، جایی که جمعه مستحب است [جایز است عدول به سوره] جمعه، جایی که منافقین مستحب است [جایز است عدول به سوره] منافقین.

تا این جا آقای سیستانی اثبات کرد که در نماز صبح روز جمعه و نماز ظهر و عصر روز جمعه و خود نماز جمعه جایز است عدول از سوره توحید و جحد به سوره جمعه و منافقین.

می ماند نماز عشاء شب جمعه، آقای سیستانی فرمودند آن صحیحه محمد بن مسلم که داشت فی الجمعة، نداشت فی يوم الجمعة، او شامل ليلة الجمعة هم می شود.

منتها ابتداء ایشان فرموده: ما دلیلی بر استحباب سوره جمعه و منافقین در نماز عشاء شب جمعه نداریم الا سه تا روایت ضعیف.

البته به نظر ما سه تا روایت هم نیست، حالا این سه تا روایت که ایشان فرمودند ضعیف است عرض کنم. یکی روایت حریز و ربیع هست: رفعاه الی ابی جعفر علیه السلام: اذا كانت ليلة الجمعة تستحب ان یقرأ فی العتمة سورة الجمعة و اذا جاءک المنافقون. وسائل جلد ۶ صفحه ۱۱۹. مرفوعه است. روایت دوم را در مستدرک الوسائل نقل می کند جلد ۴ صفحه ۲۰۸ از کتاب جعفر بن احمد قمی که نام کتابش هست کتاب العروس، آقای سیستانی فرمودند در این کتاب نقل کرده از ابی الصباح کنانی از امام باقر علیه السلام، دارد: و قال الباقر علیه السلام یستحب ان یقرأ فی ليلة الجمعة فی صلاة العتمة سورة الجمعة و المنافقون. یکی هم روایت فقه الرضا است، در فقه الرضا آمده که و قال العالم: و تقرأ فی صلاتک کلها يوم الجمعة و ليلة الجمعة سورة الجمعة و المنافقین و سبح اسم ربک الاعلی و قال فی موضع قال العالم علیه السلام اقرأ فی يوم الجمعة و ليلة الجمعة سورة الجمعة و المنافقین.

آقای سیستانی می فرمایند سه تا روایت ضعیف السند بدرد نمی خورد.

من به نظرم سه تا روایت نیست. چرا؟ برای این که روایت اول روایت حریز و ربیع بود رفعاه الی ابی جعفر علیه السلام. روایت دوم هم که در مستدرک نقل می کند از ابی الصباح کنانی نیست، اگر مراجعه کنید به کتاب مستدرک، اولش می گوید عن ابی الصباح الكنانی قال ابو عبدالله علیه السلام، که این روایت در وسائل هم هست، منتها با سند دیگری، قاسم بن محمد الجوهری عن سلمة بن حیان عن ابی الصباح الكنانی، وسائل جلد ۶ صفحه ۱۱۹، بعدش می گوید: و قال الباقر علیه السلام، این کتاب عروس این را می گوید نه این که این ذیل روایت ابی الصباح کنانی باشد. این بعید نیست همان روایت حریز و ربیع باشد، رفعاه الی ابی جعفر الباقر علیه السلام. همان روایت را در کتاب العروس آمده نقل کرده، بیشتر از این ظهور ندارد. پس در واقع می شود یک روایت. ابی الصباح کنانی آن روایت اول را نقل کرده گفت قال ابو عبدالله علیه السلام، این و قال الباقر ادامه روایت ابی الصباح کنانی نیست، این همان روایت حریز و ربیع است رفعاه الی ابی جعفر علیه السلام که همین متن را دارد. اما فقه الرضا که اصلاً کتاب حدیث نیست بلکه کتاب فقه است و احتمالاً همین حدیث ربیع و حریز را از امام باقر علیه السلام برداشته که این که جاهای دیگر همین کار را می کند، و قال العالم و قال العالم، خیلی جاها امام صادق علیه السلام است، ممکن هم هست گاهی مراد امام باقر علیه السلام باشد. پس می شود یک روایت که آن هم ضعیف السند است.

آقای سیستانی در ادامه فرمودند: ولی روایت معتبره که داریم که در شب جمعه مستحب است سوره جمعه بخوانید، این را که داریم، روایت معتبره است، صحیححه بزنطی است، تقرأ فی ليلة الجمعة سورة الجمعة و سبح اسم ربک الاعلی و همین طور موثقه سماعه است، اقرأ فی ليلة الجمعة الجمعة و سبح اسم ربک الاعلی. همین که مستحب است سوره جمعه را بخوانید در شب جمعه کافی است که ما برویم تمسک کنیم به صحیححه محمد بن مسلم بگویم اطلاق دارد. وقتی مستحب بود سوره جمعه بخوانیم در نماز عشاء شب جمعه، صحیححه محمد بن مسلم می گیرد آن را می گوید اذا افتتحت

بقل هو الله احد فلا ترجع عنها الا في الجمعة، این جور بود دیگر، روایت صحیحہ محمد بن مسلم این بود: الرجل يريد ان يقرأ سورة الجمعة في الجمعة اطلاقاً شب جمعه را هم می گیرد به نظر آقای سیستانی، فيقرأ قل هو الله احد قال يرجع الى سورة الجمعة، نماز عشاء شب جمعه هم که مستحب است سوره جمعه پس می شود به این روایت تمسک کرد.

[سؤال: ... جواب:] همان یزید فراموش کرد سوره جمعه را، نخواند، سوره قل هو الله را خواند، ولی نماز عشاء شب جمعه بود. آقایان مشروع نمی دانند عدول به سوره جمعه را. آقای سیستانی می گویند طبق این مقدمه که چیندیدیم، اولاً استحباب سوره جمعه را در نماز عشاء شب جمعه ثابت کردیم ثانیاً: گفتیم صحیحہ محمد بن مسلم که می گوید یزید یقرأ سورة الجمعة شامل شب جمعه می شود می توانیم تمسک کنیم بگوئیم جایز است عدول، شب جمعه نماز عشاء فراموش کردیم به جای سوره جمعه سوره قل هو الله احد شروع کردیم می توانیم عدول کنیم به سوره جمعه.

فقط آخرش آقای سیستانی فرمودند محل اشکال است این مطلب چون ممکن است کسی بگوید اطلاق این صحیحہ محمد بن مسلم که دارد فی الجمعة تقیید می خورد به وسیله آن قید فی يوم الجمعة در صحیحہ حلبی، حمل مطلق بر مقید ممکن است کسی بگوید می کنیم و لذا در نماز عشاء ما اشکال داریم عدول بتواند بکند از سوره توحید به سوره جمعه. این محصل فرمایش آقای سیستانی است.

ما راجع به صحیحہ حلبی اشکالی به آقای سیستانی فعلاً نداریم چون انصافاً صحیحہ حلبی اطلاقش نماز عصر روز جمعه را می گیرد، نماز صبح روز جمعه را هم می گیرد بناء بر این که مبدأ يوم طلوع فجر است كما هو الصحيح که توضیح خواهیم داد. می گوید لا ترجع الا ان تكون فی يوم الجمعة. اطلاق دارد چه نماز ظهر روز جمعه چه نماز عصر روز جمعه چه نماز صبح روز جمعه.

اشکال اول

اما راجع به صحیحہ محمد بن مسلم می گوئیم: الرجل يريد ان يقرأ سورة الجمعة في الجمعة، جمعه هم می تواند مراد از آن صلات جمعه باشد هم می تواند مراد از آن زمان جمعه باشد، شما چه قرینه ای دارید می گوئید مراد از آن زمان جمعه است؟ شاید مراد صلات جمعه باشد، الرجل يريد ان يقرأ سورة الجمعة في الجمعة، شاید مقدر صلاة الجمعة است، ظهور ندارد این جمعه در این که ظرف زمانی است. نگوئید ظرف زمانی نیاز به تقدیر ندارد. می گویی در شبه آمدم، در جمعه آمدم، جمعه این کار را کردم اما اگر بخواهی بگویی نماز جمعه باید نماز را در تقدیر بگیری. می گوئیم: این ها ظهور ساز نیست، ما تابع ظهورات هستیم. واقعا وقتی می گویند الرجل يريد ان يقرأ سورة الجمعة في الجمعة، عرف متحیر می ماند که این فی الجمعة ظرف زمانی است یا ظرف غیر زمانی است و مراد فی صلاة الجمعة است. واقعا عرف متحیر می ماند.

قرائت ۵

وانگهی ظرف زمانی هم نیاز به تقدیر دارد عرفاً. در جمعه، تقدیر یعنی در روز جمعه. شما بگویید: من شنبه آمدم یعنی روز شنبه آمدم، یک مقدری دارد منتها المقدّر کالمذکور، از باب این که واضح هست.

پس ما نسبت به صحیحہ محمد بن مسلم اصلاً معتقدیم ظهوری ندارد در زمان تا بعد اطلاق گیری بکنیم بگوئیم شامل شب جمعه هم می شود، مجمل است، شاید مراد فی صلاة الجمعة باشد. و اصلاً ما یک جامعی بین روز و شب عرفاً نداریم. جامعش همین یوم است، منتها یوم را دو جور استعمال می کنند، شما الان بخواهی بگویی زمان مثلاً جمعه اعم از روز و شب، همان روز جمعه می گویی منتها روز جمعه ای که از غروب شمس شروع می شود تا فردا، باز می گویی روز جمعه، ما یک اصطلاحی غیر از روز نداریم یا می گوئیم یوم و لیل یا می گوئیم یوم، چه جوری می خواهیم بگوئیم؟ پس اگر ظرف زمانی هم بود مقدّر یوم الجمعة است، خود شما هم قبول کردید یوم ظهورش در یوم در مقابل لیل است.

خلاصه عرض من این است که ظهوری این فی الجمعة در ظرف زمانی ندارد ممکن است مراد صلات جمعه باشد و اگر هم ظهور در ظرف زمانی داشت عرفاً مقدّر یوم است و یوم را هم شما قبول دارید منصرف است به یوم در مقابل لیل.

اشکال دوم

این اشکال اول. اشکال دوم: بر فرض شما بگوئید اطلاق دارد، چرا حمل می کنید مطلق را بر مقید؟ مثبتین هستند، خود شما به صاحب حدائق اشکالتان همین بود که این ها مثبتین هستند، یک روایت می گوید صلات جمعه یک روایت می گوید یوم الجمعة، مثبتین هستند. این جا هم صحیحہ حلبی می گوید الا ان تكون فی یوم الجمعة این هم می گوید الرجل یريد ان یقرأ سورة الجمعة فی الجمعة، هر دو اثبات کرد جواز عدول را.

بله، اگر آقای سیستانی بیانش را عوض می کرد، می گفت: "من بین صحیحہ محمد بن مسلم و صحیحہ حلبی تعارض به عموم من وجه برقرار می کنم" این خوب بود. چطور؟ آقای سیستانی اگر این جور می فرمود، به جای حمل مطلق بر مقید می فرمود: صحیحہ حلبی عموم مستثنی منه آن می گوید لایرجع من سورة قل هو الله احد الا ان تكون فی یوم الجمعة، لیلة الجمعة داخل می شود در عقد مستثنی منه. اطلاق عقد مستثنی منه می گوید: جایز نیست عدول از سوره توحید در شب جمعه چون مستثنی فقط یوم الجمعة است، شب جمعه می شود داخل در عقد مستثنی منه بالاطلاق. این اطلاق تعارض می کند با این صحیحہ محمد بن مسلم که اطلاقش می گوید: یريد ان یقرأ سورة الجمعة فی الجمعة اعم از شب یا روز، نسبت به شب این دلالتش بالاطلاق است، بعد از تعارض و تساقط شما ممکن است بگوئید رجوع می کنیم به اصل اولی.

۶ مسائل

[سؤال: ... جواب:] عموم من وجه شد دیگر. صحیحہ محمد بن مسلم به اطلاقش می گوید در شب جمعه عدول جایز است از سوره توحید به سوره جمعه، صحیحہ حلبی هم به اطلاق عقد مستثنی منه عدول جایز نیست از سوره توحید به سوره جمعه الا در روز جمعه، یعنی در شب جمعه عقد مستثنی منه به اطلاقش می گوید عدول جایز نیست. نسبت می شود عموم من وجه. شما ممکن است بگویید بعد از تعارض و تساقط قاعده اولیه اقتضاء می کند جواز عدول را. می گویم نه، قاعده اولیه اقتضاء می کرد جواز عدول را ولی صحیحہ عمرو بن ابی نصر به اطلاقش می گفت حق عدول از سوره توحید و قل یا ایها الکافرون به سوره های دیگر ندارید مطلقاً، اطلاق داشت. و لذا در شب جمعه بعد از تعارض صحیحہ محمد بن مسلم بناء بر این که اطلاق داشته باشد نسبت به لیلة الجمعة با صحیحہ حلبی، رجوع می کنیم به عموم دلیل که می گوید عدول از سوره توحید و جحد به سوره های دیگر جایز نیست.

ممکن است شما بگویید: ما به مفهوم یوم تمسک می کنیم در یوم الجمعة. این می گفت یوم الجمعة، اگر بناء بود شب جمعه هم جایز باشد عدول پس چرا گفت یوم الجمعة، می گفت الا ان تكون فی الجمعة. شاید هم نظر آقای سیستانی به این نکته باشد. ولی این درست نیست. چرا؟ برای این که ظهور ندارد یوم الجمعة در این که احتراز می خواهد بکند از لیلة الجمعة. اگر ظهور داشت در این که احتراز می خواهد بکند از لیلة الجمعة خوب بود می گفتید اطلاق فی الجمعة در صحیحہ محمد بن مسلم را قید می زند چون ظهور یوم در احتراز از لیلة الجمعة است ولی ظهور یوم الجمعة که احتراز از لیلة الجمعة نیست بلکه احتراز از سایر ایام است. ذکر لفظ یوم الجمعة متعارف است این ظهور ندارد در احتراز از لیلة الجمعة، این ظاهرش احترازش از سایر ایام است. و لذا یوم الجمعة ظهور ندارد این لفظ یوم در قید احترازی بودن که بنخواهد بگوید لیلة الجمعة نباشد، یوم الجمعة باشد، هم چون ظهوری انصافاً ندارد. بله اگر هم چون ظهوری را شما ادعاء کنید آن وقت باید صحیحہ محمد بن مسلم را تقیید بنزید بخاطر ظهور این لفظ یوم در احترازی بودن.

[سؤال: ... جواب:] صحیحہ محمد بن مسلم می گوید یرید ان یقرأ سورة الجمعة فی الجمعة، آقای سیستانی فرمود اعم است از شب یا روز جمعه. ... نسبت به شب جمعه صحیحہ محمد بن مسلم می گوید جایز است عدول ولی اطلاق عقد مستثنی منه در صحیحہ حلبی می گوید عدول جایز نیست در شب جمعه. ... دلالت دو خطاب اگر بر یک مطلبی بالاطلاق بود می شود عموم من وجه. تعریف تعارض به عموم من وجه این است که دلالت هر دو خطاب بر این مطلب به اطلاق باشد نه بالخصوص. این معیار عموم من وجه است. دلالت صحیحہ حلبی بر عدم جواز عدول از سوره توحید به سوره جمعه در شب جمعه بالاطلاق است یا بالخصوص؟ بالاطلاق است دیگر. اطلاق عقد مستثنی منه و دلالت صحیحہ محمد بن مسلم بر جواز عدول در شب جمعه از سوره توحید به سوره جمعه، آن هم بالاطلاق است یا بالخصوص؟ بالاطلاق است. پس شد دو تا دلیل تعارض کردند بالاطلاق نسبت به یک فردی،

می شود عموم من وجه. معیار این است. و لذا مرجحی ندارد یک اطلاقی را بر دیگری مقدم کنیم، تعارض می کنند. این معیار را داشته باشید. تعارض به عموم من وجه این نیست که ما بگوییم یک خطایی اصلاً سکوت کرده است نسبت به یک مطلبی، مهم این است که آن محل تعارض مدلول اطلاقی دو خطاب باشد نه مدلول بالخصوص یکی از این دو خطاب. اگر مدلول بالخصوص یکی از این دو خطاب بود می شود عموم و خصوص مطلق اما اگر مدلول اطلاقی هر دو خطاب بود می شود عموم من وجه با هم تعارض می کنند و تساقط می کنند و مانحن فیه از این قبیل است.

[سؤال: ... جواب:] یوم مجمل نیست، یوم ظهورش در یوم در مقابل لیل است. ... ظهور در احترازیت غیر از این است که اجمال داشته باشد، یوم ظاهرش یوم در مقابل لیل است. ... اگر ظهور نداشته پس جاهای دیگر همه جا، مثلاً می گویند حیض سه روز است، ده روز قصد اقامه بکنی نماز تمام است، همه این ها مجمل است؟ ... تناقض پیش می آید گفت خب بشود، تناقض بشود چی می شود!! حالا این فرمایش شما که مجمل است یک مشکلاتی به وجود می آورد، کسی که مثلاً اقامه عشرة ایام اجمال پیدا کند آن وقت به چی می خواهی رجوع کنی؟ مثلاً شما می گوید شاید عشرة ایام یعنی ده شب و ده روز، شاید این جور باشد، مجمل است، آن وقت اگر کسی قصد کند ده روز را با نه شب وسطش آن وقت چه جوری می گوید نمازش تمام است، مجمل است، شاید مراد از عشرة ایام ده روز و ده شب باشد، یعنی ده تا ۲۴ ساعت باشد، کسی ادعای اجمال نکرده، البته ما خیلی آمار نگرفتیم ولی مشهور این را قبول ندارند و ظاهر یوم مجمل نیست.

[سؤال: ... جواب:] خلاف ظاهر است یوم در اعم از یوم و لیل استفاده بشود. اگر جایی ماندی قصد اقامه کردی نماز را تمام بخوان عرف صادق می داند ده روز و لو نه شب وسطش. ... می گویم عرف می گوید ده روز ماندم دیگر. از طلوع فجر روز اول ماه تا غروب آفتاب روز دهم ماه مانده می گوید ده روز ماندم. این یعنی مبین است، اگر بناء باشد مجمل باشد شاید مراد از عشرة ایام ده تا ۲۴ ساعت باشد، مجمل می شود، اگر مجمل شد آن وقت چرا نماز را تمام می خوانی، المسافر یقصر، باید نماز را شکسته بخوانی. هیچ کس این را نمی گوید. باز هم می گویم، این که می گویم: هیچ کس، ممکن است فردا بروید بگردید پیدا کنید چهار نفر هم گفته باشند. این ها که ما می شناسیم نگفتند. ... منافات ندارد که ظهور یوم در مقابل لیل است، گاهی به عنایت استعمال می شود در اعم از لیل و نهار. ... خلاف ظاهر است. هر خلاف ظاهری که مجاز نیست.

این فرمایش آقای سیستانی را ما مطرح کردیم. پس راجع به این که الا ان تکون فی یوم الجمعة در صحیحه حلبی شامل نماز عصر روز جمعه، ظهر روز جمعه، نماز صبح روز جمعه می شود چون ما معتقدیم مبدأ یوم طلوع فجر است، با آقای سیستانی موافقت می کنیم.

و این که برخی از بزرگان فرمودند: این اطلاق ندارد صحیحه حلبی، چرا اطلاق ندارد؟ چون دارد: الا ان تکون فی یوم الجمعة، نگفته کدام نماز؟ اذا افتتحت صلاتک بقل هو الله احد و انت ترید ان تقرأ بغيرها

۸ مسائل

فامض فیها و لاترجع الا ان تكون فی يوم الجمعة، نگفته کدام نماز، شاید مراد نماز جمعه باشد، کانه حذف متعلق شده، الا ان تكون فی يوم الجمعة، فی صلاة الجمعة یا فی ایّ صلاة، حذف متعلق مفید عموم نیست بلکه مفید اجمال است. یعنی اگر متعلق در خطاب ذکر نشد گفتند نهی النبی عن آتیة الذهب و الفضة اطلاق گیری نمی شود، پیامبر از چی نهی کرد، از اکل و شرب از آتیة ذهب و فضه نهی کرد یا از مطلق استعمال نهی کرد مجمل است. این جا هم الا ان تكون فی يوم الجمعة ذکر نشد در چه نمازی، شاید مراد نماز جمعه به خصوص باشد. که منسوب است این اشکال به مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری.

انصافا خلاف ظاهر است. الا ان تكون فی يوم الجمعة متعلق نمی خواهد، اصلا عرفی است، رجوع نکن اذا افتتحت صلاتک، خودش گفته نماز، اذا افتتحت صلاتک بقل هو الله احد فامض فیها و لاترجع الا ان تكون فی يوم الجمعة که اذا افتتحت صلاتک بقل هو الله احد فانت ترجع الى الجمعة و المنافقين فیها، کجا حذف متعلق است، متعلقش همان صلات است که در خطاب ذکر شده.

کلام محقق خوئی در مقام

مرحوم آقای خوئی چیز دیگری گفته. آقای خوئی فرموده: نکته عدول از سوره توحید و جحد به سوره جمعه و منافقین را اگر پیدا کنید مطلب حل می شود. قبل از این که آن نکته را پیدا کنید آقای خوئی فرموده نماز صبح را که بگذار کنار. چون روز را به هر عرفی بگویی می گوید از طلوع آفتاب است. گفתי اول روز بیا پولت را می دهم، نماز صبح نخوانده آمده دم خانه را می زند، می گوید گفתי اول روز پولت را می دهم، تابستان را هم حساب کنید ساعت مثلا سه نصف شب اذان صبح گفتند، آمده در می زند پول ما را بده، می گوید: مرد حسابی من گفتم اول روز، الان اول روز است؟ آخه عرف که همه اش عرف نمازخوان نیست، عرف اروپا، عرف کفار، عرف بی نمازها، عرف با نمازها هم همین طور، می گوید روز که آفتاب زد می شود روز، تا آفتاب نزده شب است، تاریک است شب است. و لذا صلاة الغداة که اصلا هیچ، او جزء يوم الجمعة نیست.

اما نماز عصر، ایشان فرموده نکته اش را باید پیدا کرد که چرا عدول از سوره توحید و جحد به سوره جمعه و منافقین؟ چون مستحب است سوره جمعه و منافقین بخوانیم در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه؟ این که نمی تواند منشأ عدول باشد. چرا؟ برای این که در هر نماز صبحی مستحب است آدم سوره فجر بخواند، سوره دهر بخواند، سوره هل اتی علی الانسان بخواند، روایت داریم، پس چرا آن جا نگفتند اگر اشتباهی سوره توحید شروع کنی لک ان تعدل الی سورة الدهر، لک ان تعدل الی سورة الفجر پس معلوم می شود اصل استحباب خواندن یک سوره نکته جواز عدول از سوره جحد و توحید به سوره جمعه و منافقین نیست بلکه نکته اش استحباب مؤکد خواندن سوره جمعه و منافقین است و صحیح زراره گفته درست است که در روز جمعه نماز صبح نماز ظهر و نماز عصر مستحب است سوره جمعه و منافقین و لکن ذیلش دارد و لاینبغی ان تترکهما و لاینبغی لک ان تقرأ بغیرهما فی صلاة الظهر، یعنی يوم

قرائت ۹

الجمعة، مستحب مؤکد که با لاینبغی تعبیر شده است در خصوص نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه است که سوره جمعه و منافقین خوانده بشود.

در نماز عصر مستحب مؤکد نیست، در نماز صبح روز جمعه مستحب مؤکد نیست. و لذا حق با مشهور است به نظر آقای خوئی که سوره جمعه و منافقین را می‌توانی شروع بکنی و لو بعد از این که سوره توحید را آغاز کردی سوره جحد را آغاز کردی در خصوص نماز ظهر و نماز جمعه در روز جمعه. ببینیم این فرمایش آقای خوئی قابل قبول است یا نه، ان شاء الله فردا.